



تسبیح در قرآن

حسن صادقی

مقدمه

تسبیح در قرآن کریم، در حدود ۸۵ بار با واژه‌های گوناگون استعمال شده است و در روایات و ادعیه نیز، کراراً بکار رفته است. ذکر سبحان الله، یکی از اذکار مورد تأکید است و در نماز نیز به عنوان ذکر رکوع و سجود و تسبیحات اربعه آورده شده است. از این رو، به بررسی کوتاه واژه تسبیح در قرآن خواهیم پرداخت و در این زمینه از روایات نیز بهره می‌گیریم.

جایگاه تسبیح

متکلمان، صفات الهی را به دو بخش، تقسیم کرده‌اند:

۱. صفات ثبوتیه یا کمالیه؛ صفاتی که برای خدا اثبات کمال می‌کند و خداوند دارای آن صفات است.
 ۲. صفات سلبیه یا جلالیه؛ صفاتی که در خدا راه ندارد و خداوند از آنها منزّه است و این صفات هرگونه نقص و احتیاج را از خداوند متعال، نفی و سلب می‌کند.
- صفات ثبوتیه مانند: علم، قدرت، حیات، اراده و... و صفات سلبیه مانند: ترکیب، جسمیت، رؤیت، عروض حالات متعدد برخداوند و... با دقت در صفات سلبیه روشن می‌شود که آنها مستلزم نقص و احتیاج است؛ و این با واجب الوجود بودن خداوند سازگاری ندارد.
- ثنا و ستایش صفات خداوند - اعم از ثبوتیه و سلبیه - بردو گونه است:
۱. ثنای صفات ثبوتی، که «حمد» نامیده می‌شود؛ ۲. ثنای صفات سلبی، که «تسبیح» نامیده می‌شود.



از این رو سر تأکید زیاد بر تسبیح روشن می شود. تسبیح در حقیقت، نشانگر اعتقاد تسبیح کننده است، که هرگونه نقص و حاجت را از خداوند نفی می کند. این اعتقاد و سخن در حقیقت، اصل «توحیدی» است که ریشه تمام اعتقادات اوست در عالم تکوین، وجود موجودات و ادامه حیات آنها، به این اصل وابسته است و اصل توحید، محکی تسبیح می باشد و تسبیح، حاکی از آن.

لازم به یادآوری است که در نوشتار حاضر، هنگامی که سخن از تسبیح گفته می شود، منظور مطلق تسبیح است که شامل (سبحان الله) نیز می شود و مقصود، تسبیح از باب تفعلیل نیست. توضیح اینکه، واژه هایی که در قرآن کریم و روایات درباره تسبیح، استعمال شده است، یا به صورت فعل است مانند: سَبَّحْ، یَسْبِحْ، یَسْبِحوْنَ، تَسْبِیحْ و یا به صورت اسم مانند: سَبْحَانَهُ، سَبْحَانَ اللَّهِ و سَبْحَانَ اسْت. ملاحظه می شود که افعال از باب تفعلیل است و قسم دوم (سبحان) مصدر است بر وزن فُعْلان. درباره قسم دوم باید گفت: سبحان مصدر است، به معنای پاک و منزّه داشتن و هیچ گاه به تنهایی استعمال نمی شود، بلکه اضافه خواهد شد و همواره مفعول مطلق فعل محذوف است و در اصل چنین بوده: سَبَّحْتَهُ سَبْحَاناً، سپس فعل (سَبَّحْتَ) حذف شده و سبحان به جای تسبیح گذاشته شده و به ضمیر مفعولی که متصل به فعل محذوف بوده است، اضافه شده و به جای آن نشسته است.^۱

معنای تسبیح

تسبیح از سَبَّحْ گرفته شده است و سَبَّحْ حرکت سریع در آب و هواست، گفته می شود: (سَبَّحَ سَبَّحاً و سَبَّاحَةً) یعنی شنا کرد شنا کردنی. و برای حرکت ستارگان در فلک و حرکت اسب و با سرعت به دنبال کاری رفتن، استعاره شده است.^۲

سَبَّحْ کاربردهای دیگری نیز دارد که به تعدادی از آنها اشاره می شود: ۱. فراغ؛ ۲. حفر؛ ۳. سکون؛ ۴. تصرف در معاش؛ ۵. زیادی کلام و...^۳

و در اصطلاح، تسبیح، تنزیه خداوند متعال است و اصلش حرکت سریع در عبادت خداوند است.^۴

تسبیح، تنزیه خداوند از هر سوء است و تنزیه به معنای تبعید است.^۵

تسبیح در روایات

۱. از امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام سؤال شد که تفسیر سبحان الله چیست؟ امام علیه السلام فرمودند: تسبیح، تعظیم و بزرگ داشتن جلال خداوند عزوجل و تنزیه او از هر چیزی است که

هر مشرک درباره خدا گفته است، پس هنگامی که بنده سبحان الله گوید، هر ملک بر او صلوات و درود فرستد. ۶

۲. از هشام الجوالیقی نقل شده است که از امام صادق علیه السلام درباره سخن خداوند عزوجل، سبحان الله پرسیدم، که منظور چیست؟ امام علیه السلام فرمودند: آن، تنزیه خداوند است. ۷

۳. از طلحة بن عبیدالله نقل شده است که از رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله درباره تفسیر سبحان الله پرسیدم، حضرت فرمودند: آن، تنزیه خداوند است از هر سوء. ۸
بنابر آنچه گفته شد، معنای اصطلاحی و روایی تسبیح، یکسان است.

ارتباط حمد با تسبیح

چنانکه گفتیم ستایش صفات ثبوتی، حمد، و ستایش صفات سلبی، تسبیح نامیده می شود. ۹ در آیات و روایات بسیاری نیز، حمد با تسبیح ملازم و مقارن شده است، چرا که همه موجودات به نقص و عیشان آگاهند و به موجودی منزّه از عیب و نقص پناهنده اند و از آن به کمال می رسند. چون مبداء هستی را منزّه از نقص و عیب می دانند لذا به او تکیه کرده و او را تسبیح می کنند و چون از او فیض دریافت می کنند تسبیح او را همراه با ثنا و حمد انجام می دهند. ۱۰

وجه دیگری را نیز شاید بتوان گفت و آن اینکه در مفهوم تسبیح، اثبات صفات کمالی نهفته است و حمد نیز ستایش صفات کمالی است، توضیح اینکه وقتی ما - مثلاً - خدا را تسبیح می گوئیم و فرضاً او را از جهل که نوعی نقص است منزّه می داریم مفهومش این است که او عالم است و صفت علم یک صفت ثبوتی و کمالی است، در نتیجه صفت علم او را ستایش می کنیم و این همان حمد است.

رتال جامع علوم انسانی

حمد، مرجع تسبیح

اصل صفات ثبوتیه جمالی که مورد ستایش قرار می گیرد، عبارت است از سعه و احاطه وجود و بساطت، تا جایی که احاطه و اطلاق و ارسال آن، هر موجود و معدوم بلکه هر وجود و عدم را در برمی گیرد. و اصل صفات سلبی جلالی که باید به آن تسبیح نمود، عبارت است از سلب همه محدودیت ها، و خود حذ، امر عدمی و سلبی است، بنابراین سلب محدودیت مساوی با سلب سلب و مصداق سلب السلب همان ذات واجب الوجود است که دارای صفات جمالیه و ثبوتیه که ملاک حمد و ستایش است. بنابراین برگشت تسبیح و تنزیه حق متعال به



حمد، به صفات ثبوتی و جمالی است، فسبحان من لا یحمد الا علی ما یشیح به ولا یشیح الا بما یحمد علیه.^{۱۱}

و معنای باء در (یشیح بحمد ربهم) و امثال آن، همراهی و مصاحبت است، یعنی ایشان تسبیح می کنند پروردگارشان را در حالی که تسبیح، با حمد مقارن است و در عین تسبیح، او را تحمید می گویند.^{۱۲}

کیفیت تسبیح

درباره کیفیت تسبیح موجودات، اختلاف آرای زیادی وجود دارد و نظریات گوناگونی ارائه شده است که به اختصار آنها را یادآور می شویم:

الف) برخی احتمال داده اند که حمد و تسبیح در این آیات، ترکیبی از زبان (حال) و (قال) باشد و به تعبیر دیگر تسبیح، تکوینی و تشریحی می باشد، چرا که بسیاری از انسانها و همه فرشتگان از روی درک و شعور، حمد و ثنای او می گویند و تمامی ذرات جهان با زبان حالشان از عظمت و بزرگی خالق گفت و گو می کنند.^{۱۳}

این احتمال، با توجه به نظریه مرحوم صدر المتألهین و مرحوم علامه طباطبائی (ره) و اثبات آنها، مردود است.

ب) تسبیح، همان خضوع تکوینی هر موجودی در برابر فرمان و اراده الهی است و سراسر هستی در برابر اراده و مشیت الهی خاضع و در پیروی از قوانین الهی مطیع و تسلیم اند. برای این نظریه به آیاتی چون ۲۱ سوره فصلت استدلال می شود.^{۱۴}

این نظریه درست نیست زیرا مسأله خضوع و سجود و تسلیم شدن، ارتباطی به مسأله تنزیه و تقدیس حق ندارد و نباید این دو مطلب را خلط کرد.^{۱۵}

ج) نظم و نظام شگفت انگیز هر موجودی با رمز و اتقانی که در ساختمان آن به کار رفته است، شاهد و گواه بر قدرت بی نهایت عقل و شعور و حکمت بی پایان اوست و سازمان دقیق و اسرار پیچیده هر موجودی چنان که به وجود صانع خود گواهی می دهد، هم چنین با زبان تکوینی گواهی می دهد که خالق او، دانا و تواناست و از هنرنوع جهل و عجز مبرا و منزه است. حکومت نظم و قانون واحد، گواه بر حکومت ناظم واحد است. و اسرار دقیق و اندازه گیری شده موجودات، حاکی از آفریدگاری دانا و تواناست.^{۱۶}

این نظریه که مورد اعتماد بسیاری است، از جهاتی قابل دقت و ملاحظه می باشد:

۱. اگر مقصود از تسبیح موجودات، نظر فوق است، این حقیقتی است که همه آن را درک می کنند، دیگر جا ندارد که قرآن کریم در سوره اسراء آیه ۴۴ بفرماید: ولکن لا تفقهون تسبیحهم،

یعنی شما تسبیح آنان را نمی فهمید؛ البته برخی این آیه را بدین گونه توجیه کرده اند که جمله لانفقھون، به معنای عدم توجه است و یا این که عظمت دلالت موجودات بر تنزیه خدا به قدری عظیم است که انسان به اندازه واقعی آن واقف نمی گردد. ولی توجیه ایشان خلاف ظاهر آنست، اگر منظور خدا این بود، مناسب بود بفرماید: وانتم عنه غافلون و یا مانند آن. ۱۷.

۲. اگر تسبیح موجودات جهان، به معنای فوق است چرا قرآن در سوره نور آیه ۴۱ می فرماید: کل قد علم صلاته و تسبیحه، در صورتی که بنابر این نظر هیچ کدام از آنها، از تسبیح خود اطلاع ندارند بلکه ما فقط اطلاع داریم. ۱۸.

۳. بنابر تفسیر فوق، این تسبیح وقت معین ندارد بلکه حقیقتی است که بشر هر موقع در سازمان هر موجودی دقت کند آن را درک می کند، در صورتی که قرآن تسبیح کوه ها را مقید به شبانگاه و صبحگاه فرموده و در سوره ص آیه ۱۸ تصریح می کند: و یسبحن بالعشی والاشراق. مگر اینکه صبح و عصر، کنایه از مجموع شبانه روز باشد، که در این صورت تسبیح آنها مطلق و نامحدود خواهد بود. ۱۹.

نتیجه: بنابر نکات گفته شده، تسبیح تکوینی، مطلب درستی است ولی نمی توان آیات مربوط به تسبیح گفتن کائنات را ناظر به این نوع از تسبیح دانست.

د) نظر مرحوم علامه طباطبایی (ره) این است که هر چیزی که از معنای قصد شده ما پرده بردارد، قول و کلام خواهد بود و اگر موجودی قیام وجودش بر همین کشف بود، همان قیام او قول و تکلم است هر چند به صورت شنیدنی و الفاظ گفتنی نباشد و ما می بینیم که آسمان و زمین و هر چیزی که در آن دو هست، همه آنها به طور صریحی از وحدانیت رب خود در ربوبیت کشف می کنند و او را از هر نقص و عیبی منزّه می دارند، پس می توان گفت که آسمان و زمین، خدا را تسبیح می گویند. ۲۰.

به عبارت دیگر هر موجودی دارای علم است و وجود خود را درک می کند (البته مرحله ای از درک) و می تواند با وجود خود، احتیاج و نقص وجودی خود را که سراپایش را احاطه کرده، اظهار نماید؛ احتیاج و نقصی که غنای پروردگار و کمال او آنها را احاطه نموده است، پس هر موجودی درک می کند که ربی غیر از خدای متعال ندارد پس او پروردگار خود را تسبیح می کند. ۲۱.

و به تعبیر دیگر می توان گفت: عالم، محض حاجت به خداست و احتیاج بهترین کاشف از وجود محتاج الیه است و موجودات با حاجتی که در وجود دارند، از وجود پدیدآورنده ای غنی خیر می دهند، نتیجه اینکه تمام موجودات، با احتیاج خود به خدا، او را از داشتن احتیاج تنزیه می کنند. ۲۲.



مرحوم علامه طباطبایی (ره) با این مقدمات، کیفیت تسبیح را این گونه اثبات می کنند:

۱. هر موجود دارای علم است؛ ۲. هر موجود عالم، نیازمند است؛ ۳. نیاز او از وجود محتاج الیه غنی کشف می کند. نتیجه اینکه: تمام موجودات، با وجود علم و شعورشان به احتیاج وجودی خویش به خداوند و دلالتشان به موجود غنی بالذات (خداوند) با نیاز خویش، او را پروردگار غنی دانسته و او را از داشتن هر نوع حاجت، تنزیه می کنند.

نکته دیگر اینکه مرحوم علامه، تسبیح را به معنای حقیقی و با زبان قول، و قول را اعم از لفظ می داند. ۲۳

ه) نظر مرحوم صدر المتألهین این است که: هر موجودی از موجودات جهان بر وجود صانع و وحدانیت و علم و اراده و قدرت و حکمت و اتصافش به صفات کمال و تقدسش از صفات نقص، دلالت عقلی دارد و به این عارف می باشد و چون حقیقت تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر به شهادت بروحدانیت صانع و تنزیهش از نقایص و اظهار عظمت و بزرگی او دلالت دارد؛ پس هر موجودی تسبیح و تهلیل و حمد و تکبیر گوی اوست. ۲۴

آیت الله سبحانی نظر ملا صدرا را چنین بیان می کند:

تمام موجودات جهان از روی علم و شعور و درک و آگاهی به حمد و ثنای تسبیح و تنزیه خداوند بزرگ مشغولند و هر موجودی در تمام مراحل و مراتب وجود از واجب الوجود گرفته تا برسد به جهان و نبات و جماد، سهم و حظی از صفات عمومی چون علم و شعور و حیات و... دارد و هر موجود در هر پایه ای از وجود که هست به همان اندازه به خالق و آفریدگار خود علم و آگاهی دارد و او را از این طریق، حمد و ثنا می گوید و از نقایص و عیوب تنزیه می کند. ۲۵

بنابراین نظر مرحوم صدر المتألهین بر چند مقدمه استوار است: ۱. هر موجود دارای علم است؛ ۲. هر موجود، به وجود صانع و صفات کمالیه و جلالیه او دلالت می کند؛ ۳. تسبیح، همان دلالت و شهادت است. نتیجه اینکه، هر موجود با علم به وجود صانع و صفات ثبوتیه و جلالیه و با دلالت هر موجود به آنها، او را تسبیح می گوید.

آیت الله سبحانی، نظریه صدر المتألهین (ره) را قبول می کند و آن را اثبات می کند، البته نظر علامه طباطبایی (ره) نیز مثل نظر صدر المتألهین است. آیت الله سبحانی می گویند:

قرآن از یک سو تمام ذرات جهان را شاعر و آگاه و از طرف دیگر تمام موجودات را تسبیح گو و تحمید گو معرفی می کند که از این رو نتیجه ای گرفته می شود که همان نظریه صدر المتألهین است. علاوه بر آنچه گذشت، برو وجود شعور در تمام موجودات جهانی، دو دلیل می توان اقامه کرد: ۱. دلیل نقلی؛ ۲. دلیل عقلی.

۱. آیات متعددی برو وجود شعور در تمام موجودات دلالت می کند که می توان آیات زیر را نام برد:



آیه ۱۸ سوره نمل که دلالت می کند مورچگان از شعور خاصی برخوردارند؛ ۲. آیات ۲۰ تا ۲۸ سوره نمل، که حکایت از شعور هدهد می کند به طوری که موحد را از مشرک تشخیص می داد؛ ۳. آشنایی حضرت سلیمان به زبان پرندگان (نمل / ۱۶ و ۱۷) ۴. قرآن برای جمادات، افعالی را نسبت داده که توأم با درک و آگاهی است (بقره / ۷۶، احزاب / ۷۳، ابراهیم / ۴۶ و مریم / ۹۰)؛ ۵. برخی آیات مربوط به رستاخیز نیز، پرده از روی چنین آگاهی برمی دارد (نور / ۲۴، یس / ۶۵، فصلت / ۲۱ و زلزال / ۵۴).

در بعضی دعاها نیز به این مطلب اشاره شده است: امام سجاد علیه السلام در دعای ۴۳ صحیفه سجادیه می فرماید: *أیها الخلق المطیع الدائب السریع المتردد فی منازل التقدیر*. امام علیه السلام در موقع رؤیت هلال می فرماید: *(ای آفریده فرمانبردار تندرو، پوینده جست و چالاک، گردنده سرگردان در گذرگاه های تقدیر)*.

با وجود این آیات و روایات، باید تفسیر صدر المتألهین را برگزید و گفت: این تسبیح، تسبیح واقعی و حقیقی است و موجودات جهان به زبان ویژه خود، خدا را تسبیح می گویند نه با زبان حال.

۲. دلیل عقلی بر وجود شعور این است که: وجود و هستی در هر مقام و مرتبه ای با علم و شعور و درک و آگاهی ملازم و توأم است و هر چیزی که سهمی از وجود و هستی دارد، به همان اندازه از علم و شعور سهمی خواهد داشت.

خوشبختانه علم روز هم وجود شعور در موجودات را ثابت کرده است، دانشمندان روسی معتقدند که گیاهان اعصاب دارند و فریاد می کشند، آنها معتقدند گیاهان نیز دارای دستگاهی شبیه شبکه اعصاب حیوانانند. ۲۶

مرحوم صدر المتألهین این حقیقت فلسفی و قرآنی را از طریق شهود و مکاشفه نیز درک کرده، و در رساله سیر و سلوک خود اشعاری در این مضمون دارد:

بر عارف همه ذرات عالم	ملک وارند در تسبیح مردم
کف خالی که در روی زمین است	بر عارف کتاب مستین است
بهرجا، دانه ای در بیاغ و راغی است	درون مغز او روشن چراغی است
به فعل آید ز قوه هر نهانی	ز هر خاکی یکی عقل و جامی
بود نا محرمان را چشم دل کور	و گنه هیچ ذره نیست بی نور
بخوان تو آیه نور السماوات	که چون خورشید یابی، جمله ذرات
که تا دانی که در هر ذره ای خاک	یکی نور است تابان گشته زان پاک. ۲۷



علت تسبیح گفتن

الف) مرحوم صدرالمآلهین معتقد است، تمامی موجودات از جهت طبیعت و اراده و عقل متوجه و پوینده به سوی حق تعالی هستند و این معنی در بیشتر محسوسات جوهری مشاهده می شود. بنابراین روشن است که هر موجودی به حسب وجود شیء، بر پروردگار خویش که متصف به صفات جمالی و منزّه از نقایص امکان است، عارف می باشد و هر کس که خدا را شناخت، ناچار او را به زبان حال و یا قال و یا فعل، تسبیح و تقدیس و تنزیه می نماید، پس هر موجودی به ستایش او تسبیح گوشت، جز آن کس که قوه وهم - که تغییر دهنده خلقت الهی است - بر او غالب باشد. ۲۸

خلاصه نظر ایشان این است که هر موجود به خدا عارف است و هر که عارف باشد، او را تسبیح می کند.

ب) از نظر مرحوم علامه طباطبایی، هر موجودی دارای علم است و وجود خود را درک می کند و می خواهد با وجود خود، احتیاج و نقص وجودی خود را که سراپایش را احاطه کرده، اظهار نماید. احتیاج و نقصی که پروردگار و کمال او آنرا احاطه کرده است؛ پس هر موجودی درک می کند که ربی غیر از خدای متعال ندارد، پس او را تسبیح می کند. ۲۹

ج) از نظر آیت الله جوادی آملی: همه موجودات به نقص و عییشان آگاهند و به موجودی منزّه از عیب و نقص پناهنده اند و از آن موجود، به این موجودات کمال می رسد و چون اینها آن مبداء هستی را منزّه از نقص و عیب می دانند، لذا به او تکیه کرده و او را تسبیح می کنند و چون از او فیض دریافت می کنند، تسبیح را همراه با ثنا انجام می دهند. ۳۰ که بنابراین نظر آیت الله جوادی مانند نظر مرحوم علامه طباطبایی (ره) است.

انواع تسبیح کنندگان

آیات متعددی، تمام موجودات عالم هستی را تسبیح گوی خداوند معرفی می کند و در برخی از موارد به موجودات خاصی - به خاطر علل خاصی - تسبیح را نسبت می دهد.

۱. دسته اول (آیات عامه): ۱. صف/ ۹۰؛ ۲. حشر/ ۱ و ۲۴؛ ۳. حدید/ ۱؛ ۴. تغابن/ ۵؛ ۵. جمعه/ ۱؛ ۶. نور/ ۴۱؛ ۷. انبیاء/ ۲۰؛ ۸. اسراء/ ۴۴.
۲. دسته دوم (آیات خاصه): الف) تسبیح ملائکه: ۱. رعد/ ۱۳؛ ۲. زمر/ ۷۵؛ ۳. غافر/ ۴؛ ۴. فصلت/ ۳۸؛ ۵. شوری/ ۵۰؛ ۶. بقره/ ۳۰؛ ۷. انبیاء/ ۲۰ و ۲۱؛ ۸. اعراف/ ۲۰۶.
- ب) تسبیح رعد: رعد/ ۱۲.

- ج) تسبیح پرندگان: ۱. نور/۴۱؛ ۲. انبیاء/۷۹؛ ۳. سبأ/۱۰؛ ۴. ص/۱۸ و ۱۹.
- د) تسبیح کوهها: ۱. انبیاء/۴۰؛ ۲. سبأ/۱؛ ۳. ص/۱۸.
- ه) خاندان اهل بیت و مردان الهی: نور/۳۶ و ۳۷. در آیه یاد شده (فی بیوت...) تفسیر به بیوت اهلیت عبد السلام شده است. ۳۱
- حکیم متأله، عارف والا مقام، مفسر مدقق مرحوم صدر المتألهین (ره) برای تسبیح کنندگان مراتبی قائل است، بدین شرح:
- مرتبه اول: ذات احدی الهی، سیوح قدوس، رب الملائکه والروح.
- مرتبه دوم: فرشتگان مقرب و عقول مهیمن.
- مرتبه سوم: فرشتگان آسمانی.
- مرتبه چهارم: فرشتگان زمینی و نفوس ناطقه (انسانی).
- مرتبه پنجم: تسبیح بدن (جسم) و ابعاد آن. ۳۲
- لازم به یادآوری است که این مراتب، هم انواع تسبیح کنندگان و هم مرتبه شان را بیان کرده است و دیگر اینکه، هرکدام از اینها، تسبیح ویژه ای برای خود دارند.

زمان تسبیح

در آیات، تعابیر متعددی درباره زمان تسبیح، وارد شده است که به چند دسته تقسیم می شود:

- آیاتی که در آنها، تسبیح به صورت فعل مضارع به کار رفته است مانند: **یَسْبِحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ** (حشر، ۱/۵۹) و... و در علم بیان، تبیین شده است که فعل مضارع، افاده استمرار می کند، در این صورت تسبیح موجودات... به طور کلی - که در چند آیه به صورت فعل مضارع آمده است، مستمر بوده و کمترین وقفه ای در تسبیح آنها وجود ندارد.
- آیاتی که تعبیر **یسبحون** اللیل و النهار دارد که باز بر استمرار دلالت می کند.
- آیاتی که عبارت **بالغدو والأصال** و **بالعشی والإبکار** دارد که کنایه از استمرار تسبیح ممکنات است و برخی از مفسران در جاهای متعدد، به این مسأله تصریح کرده اند.
- آیاتی که مخاطب مستقیم آن، حضرت رسول ﷺ و مخاطب غیر مستقیم آن، تمام مسلمانان می باشند و به زمان های مخصوصی اشاره شده است:

الف) و **سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ** (ق، ۵۰/۳۹-۴۰) برخی از مفسران، نمازهای پنجگانه را به امر آیه فوق تطبیق داده اند، بدین ترتیب «قبل طلوع الشمس» یعنی نماز صبح، «قبل الغروب» یعنی عصر و یا ظهر وعصر، «ومن



اللیل فسبحه» یعنی مغرب و عشا، «وَأدبار السجود» یعنی نوافل بعد از نمازها و یا نافله مغرب. ۳۳ و در روایتی از امام صادق علیه السلام برای صبح و شام، ذکر بی بیان شده است، که منافاتی با تطبیق فوق ندارد.

ب) و سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ (طور، ۴۸/۵۲). در تفسیر «حین تقوم» به برخاستن از مجلس و برخاستن برای نماز واجب و... آمده است، که همه اینها قابل جمع است. ۳۴

ج) وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ النُّجُومِ (طور، ۴۹/۵۲) در تفسیر قمی و مجمع البیان «و من اللیل فسبحه» به نماز شب و «أدبار النجوم» به نافله صبح و «ادبار السجود» که در آیه ۴۰ سوره ق آمده است، به نافله مغرب تفسیر شده است (بنابر تفسیر روایات اهل بیت علیهم السلام). ۳۵

د) وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا (انسان، ۲۶/۷۶) در روایت امام رضا علیه السلام، تسبیح به نماز شب تفسیر شده است ولی ممکن است از قبیل بیان مصداق روشن باشد. ۳۶

هـ) و سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَاثِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَى (طه، ۱۳۰/۲۰) مراد از تسبیح بنابر قول برخی، مطلق تسبیح و بنابر قول بعضی، نمازهای پنجگانه است و در برخی از روایات نیز، اذکار مخصوصی برای قبل از طلوع خورشید و قبل از غروب، ذکر شده است ولی به هر حال می توان گفت که این تفسیرها با هم منافاتی ندارد. ۳۷

و) و سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْآبْكَارِ (غافر، ۵۵/۴۰) شاید تعبیر بالعشی والابکار کنایه از استمرار باشد.

در آیات فوق، تسبیح، غالباً بر نماز تفسیر شده است و وجه آن این است که نماز مشتمل بر تسبیح است، لذا به نماز، تسبیح گفته شده است از باب (تسمیة الشیء باسم جزئه).

تسبیح در روایات

۱. از ابی الصلاح روایت شده است که از تفسیر آیه «و ان من شیء الا یسبح بحمده (اسراء، ۴۴/۱۷) سؤال کردم. امام صادق علیه السلام فرمود: هر چیز تسبیح و حمد خدا می گوید حتی هنگامی که دیواری شکاف صدایی از آن به گوش می رسد، آن تسبیح دیوار است. ۳۸
۲. از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمودند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نهی کرد از علامت داغ گذاشتن در صورت حیوانات و تازیانه زدن به صورت آنها، زیرا آنها حمد و تسبیح الهی را انجام می دهند. ۳۹
۳. از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: هیچ پرنده ای در صحرا و دریا صید نمی شود و هیچ حیوان وحشی به دام صیاد نمی افتد مگر به خاطر ترک تسبیح. ۴۰
۴. امام باقر علیه السلام صدای گنجشگانی را شنید؛ فرمود: می دانید اینها چه می گویند؟ ابو حمزه

ثمالی می گوید: عرض کردم نه، فرمود: اینها تسبیح خداوند بزرگ را می گویند و روزی خود را از او می خواهند. ۴۱

۵. یک روز پیامبر ﷺ نزد عایشه آمد و فرمود: این دو لباس مرا بشوی، عرض کرد: ای رسول خدا دیروز شستم. فرمود: آیا نمی دانی که لباس انسان نیز تسبیح خدا می گوید و هنگامی که چرک و آلوده شده، تسبیح آن قطع می شود. ۴۲

قطع شدن تسبیح به خاطر آلوده و کثیف شدن لباس، شاید به خاطر این باشد که موجودات تا چهره پاک و طبیعی دارند، انسان را به یاد خدا می اندازند، اما هنگامی که چهره طبیعی خود را از دست دادند دیگر آن یادآوری از بین می رود. ۴۳

مجموعه این روایات نشانگر آنست که عمومیت تسبیح موجودات همه چیز را شامل می شود.

فضیلت قرائت مسَبِّحات

از جابر نقل شده است که امام باقر ﷺ فرمودند: هرکس سوره های مسَبِّحات را بخواند پیش از آنکه بخوابد، او نمیرد تا حضرت قائم ﷺ را درک کند و اگر بمیرد در جوار نبی اکرم ﷺ خواهد بود. ۴۴

مَسَبِّحات پنج سوره است: حدید، حشر، صف، جمعه، تغابن. ۴۵ و برخی اسرا و اعلی را نیز اضافه کرده اند. ۴۶

فضیلت تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام

از امام صادق ﷺ منقول است که تسبیح حضرت زهرا علیها السلام بعد از هر نماز، در نظر من از هزار رکعت، در هر روز، دوست داشتنی تر است.

و در روایت دیگری وارد شده است که خداوند به چیزی با فضیلت تر از تسبیح فاطمه عبادت نشده است. ۴۷ و در خبر دیگر از امام باقر ﷺ منقول است که هرکس تسبیح حضرت زهرا علیها السلام را بگوید و سپس استغفار کند، بخشیده می شود و در حالی که تسبیح حضرت زهرا علیها السلام ۱۰۰ بار با زبان است اما در میزان هزار است و شیطان را طرد و رحمن (خدا) را خوشحال می کند. ۴۸

فضیلت تسبیح و سبحان الله و...

۱. از امام صادق ﷺ، از امیر المؤمنین ﷺ نقل شده است که: تسبیح نصف میزان را بر می کند و تحمید تمام میزان را والله اکبر ما بین آسمانها و زمین را. ۴۹



۲. از امام باقر علیه السلام نقل شده است که: کسی که بدون تعجب سبحان الله گوید، خداوند از آن، پرنده ای خلق می کند که دارای یک زبان و دو بال است و آن تسبیح خداوند می کند در میان تسبیح کنندگان و ثوابش برای آن شخص نوشته می شود تا اینکه روز قیامت شود. و مثل سبحان الله است، الحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر. ۵۰

۳. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که: فقرایی نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: ای رسول خدا! اغنیا مالی دارند تا عتق رقیه کنند و ما نداریم و مالی دارند تا بدان حج کنند و ما نداریم و ما می توانیم صدقه بدهند و ما نمی توانیم و قادرند که با آن جهاد در راه خدا کنند و ما قادر نیستیم. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که خدا را صد بار تکبیر گوید، با فضیلت تر است از عتق صد رقیه، و کسی که خدا را صد بار تسبیح گوید، بهتر است از دادن صد شتر برای قربانی در حج و کسی که خدا را صد بار حمد گوید، بهترین مردم است از جهت عمل در آن روز. ۵۱



۱. جعفر شریعتمداری، شرح و تفسیر لغات قرآن براساس تفسیر نمونه، ۲/۲۹۶.
۲. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن/۲۲۷.
۳. ابن منظور، لسان العرب، ۶/۱۴۳-۱۴۶.
۴. المفردات/۲۲۷.
۵. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۳/۱۲۵.
۶. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ۹۰/۱۷۷.
۷. همان.
۸. محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ۴/۳۶۹.
۹. جعفر سبحانی، تفسیر منشور جاوید، ۲/۸۶.
۱۰. عبدالله جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن، ۱/۲۴۱.
۱۱. سید عزالدین حسینی، شرح خطبه حضرت زهر/۲۵.
۱۲. علامه طباطبایی، میزان، ۱۹/۲۴.
۱۳. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۲/۱۳۸.
۱۴. تفسیر منشور جاوید، ۲/۹۴.
۱۵. همان/۹۵.
۱۶. همان/۹۴.
۱۷. همان/۹۶-۹۷.
۱۸. همان/۹۷.
۱۹. همان.
۲۰. میزان، ۱۳/۱۵۰.
۲۱. همان/۱۵۳.
۲۲. همان/۱۵۲.
۲۳. همان.
۲۴. صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی، تفسیر القرآن الکریم، ۷/۱۴۴.
۲۵. تفسیر منشور جاوید، ۲/۹۹-۹۸.

۲۶. همان/۱۰۷-۱۰۹.
۲۷. همان/۱۰۹.
۲۸. تفسیر القرآن الکریم، ۷/۱۴۷.
۲۹. میزان، ۱۳/۱۲۵.
۳۰. تفسیر موضوعی قرآن، ۱/۲۴۱.
۳۱. تفسیر نمونه، ۱۳/۱۹۲.
۳۲. تفسیر القرآن الکریم، ۷/۱۴۸-۱۴۹.
۳۳. میزان، ۱۸/۳۶۲.
۳۴. تفسیر نمونه، ۲۲/۴۶۸.
۳۵. میزان، ۱۹/۲۵.
۳۶. تفسیر نمونه، ۲۵/۳۷۹.
۳۷. همان، ۱۳/۳۳۸.
۳۸. همان، ۱۲/۱۳۸.
۳۹. همان.
۴۰. همان.
۴۱. همان.
۴۲. همان.
۴۳. همان/۱۴۰.
۴۴. کلینی، اصول کافی، ۲/۱۲۶.
۴۵. تفسیر نمونه، ۲۳/۲۹۳.
۴۶. اصول کافی، ۲/۱۲۲.
۴۷. شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ۴/۴۶.
۴۸. همان/۴۷.
۴۹. اصول کافی، ۱۴/۲۶۸.
۵۰. بحار الانوار، ۹۰/۱۷۲.
۵۱. اصول کافی، ۴/۲۶۸.